

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناخشنودی قریش از جمع نبوت و خلافت در بنی هاشم

خلاصه صفحات ۳۶۳ تا ۴۳۴ از ترجمه کتاب معالم المدرستین

استاد راهنما: حجت الاسلام پوربدخشان

نویسنده: سعید کریمی

آبان ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

## چکیده

قریش از اینکه خلافت نیز همانند نبوت در بنی هاشم محقق شود ناخشنود بودند، و برای عدم تحقق این امر در زمان حیات پیامبر اکرم از نوشتن احادیث ایشان جلوگیری می کردند تا مبدا نص صریحی در باره کسی که خوش نداشتند به خلافت برسد برجای بماند و یا آن بخش از سخنان حضرت که در مذمت سران قریش بود منتشر گردد. آنها با همین انگیزه حتی در آخرین لحظات عمر شریف آن حضرت از نوشتن وصیت ایشان نیز ممانعت کردند.

مکتب خلفا حتی بعد از رحلت پیامبر نیز اخبار فضیلت علی علیه السلام و حتی اخبار وصیت پیامبر به ایشان را کتمان و یا تاویل می کردند، آنها بنی هاشم را از مناصب حکومت دور می داشتند و در امتداد این سیاست بنی امیه قریشی برای استمرار حکومت خود علاوه بر جعل احادیث دروغین در توصیف بعضی صحابه، به نشر سب و لعن علی علیه السلام دستور داده و شیعیان ایشان را تحت فشار قرار دادند و نهایت ظلم و جور را در حق ایشان روا داشتند تا آنجا که بسیاری از ایشان را کشتند و بسیاری را تبعید کردند و آثار این دشمنی و کینه حتی در دوران حکومت های بنی مروان و بنی العباس نیز امتداد پیدا کرد. و متأسفانه مسلمانان بیرون از مدینه نیز بواسطه اینکه معارف خود را از والیان و حاکمان خود که همه قریشی بودند می گرفتند با دیدگاهی مشوش و وارونه نسبت به امام علی علیه السلام بزرگ شدند.

## کلید واژه ها

امام علی علیه السلام، مکتب خلفا، لعن، وصایت، خلافت

## مقدمه

با بررسی روایات و گزارش های تاریخی معتبر میان اهل تسنن اثبات می شود که قریش از اینکه جانشین پیامبر اکرم نیز فردی از میان بنی هاشم باشد ناخشنود بوده و برای عدم تحقق آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند تا آنجا که جریان وصایت و جانشینی پیامبر اکرم را از مسیر اصلی و صحیح خود منحرف ساختند. در این مقاله که تلخیصی از صفحات ۳۶۳ تا ۴۳۴ جلد اول از ترجمه کتاب معالم المدرستین تالیف علامه سید مرتضی عسکری می باشد بر آنیم که گوشه ای از این تلاش ها و فعالیت ها و امتداد آثار آن در جامعه اسلامی را بیان کنیم.

## ۱. ناخشنودی قریش از جمع نبوت و خلافت در بنی هاشم

طبری در تاریخ خود دو گفت و گو را میان خلیفه عمر و ابن عباس روایت کرده که در هر دو روایت عمر به صراحت بیان می کند قریش خوش نداشتند که نبوت و خلافت در بنی هاشم جمع گشته و مایه مباهات ایشان شود لذا به سراغ ابوبکر رفتند<sup>۱</sup> همچنین بخاری با سند خود حادثه ای را در آخرین ماه زندگانی خلیفه عمر نقل می کند که از محتوای آن این گونه به دست می آید که عمر می ترسید پس از مرگش زمام قدرت از کف قریش خارج شود و مسلمانان با علی علیه السلام بیعت نمایند، لذا با روشی ابتکاری راه آنان را بست و این گونه گفت: «به من خبر رسیده که گوینده ای از شما (عمار یاسر<sup>۲</sup>) می گوید به خدا سوگند اگر عمر بمیرد من با فلانی بیعت می کنم. مبدا کسی فریب بخورد و بگوید بیعت با ابوبکر شتابزده بود و گذشت، آری اینچنین بود ولی خداوند شرش را دور ساخت و اکنون در میان شما کسی چون ابوبکر که چشم ها متوجه او باشد وجود ندارد لذا هر کس بدون مشورت مسلمانان با دیگری بیعت کند بیعت کننده و بیعت شونده خود را به کشتن داده اند.»<sup>۳</sup> لذا هنگام مرگش شورای شش نفره قریش را به گونه ای ترتیب داد که عثمان بوسیله عبدالرحمن بن عوف به خلافت برسد<sup>۴</sup> و این در حالی بود که خود خلیفه عمر نیز بدون مشورت و با حکم ابوبکر به خلافت رسید.<sup>۵</sup> یعقوبی نیز روایت می کند که عثمان نیز هنگام بیماری در وصیتی عبدالرحمن بن عوف قریشی را به عنوان خلیفه بعد از خود معرفی کرده بود ولی عبدالرحمان پیش از عثمان در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری وفات کرد،<sup>۶</sup> و عثمان نیز کشته شد و در این هنگام بود که مسلمانان از هر بیعتی رهایی یافته و با اختیار خود به سراغ امام علی علیه السلام شتافتند تا با او بیعت کنند و سران صحابی قریش نیز که در این موقع توان هر اقدام دیگری را از دست داده بودند با ایشان بیعت کردند،

۱ تاریخ طبری، ذکر سیره عمر، حوادث سال ۲۳ هجری چاپ اروپا ج ۱ ص ۲۷۶۸-۲۷۷۲، روایت دوم در تاریخ ابن اثیر ج ۳ ص ۲۴-۲۵ نیز آمده است.

۲ شرح خطبه ۲۶ نهج البلاغه ابن ابی الحدید

۳ صحیح بخاری، کتاب الحدود، ج ۴ ص ۱۱۹-۱۲۰

۴ انساب الاشراف ج ۵ ص ۱۳ و طبقات ابن سعد ج ۳ ق ۱ ص ۴۳

۵ تاریخ طبری چاپ اروپا ج ۱ ص ۲۱۳۸

۶ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۶۹

اما چهار ماه بعد از حکومت امام علی علیه السلام زمانی که به تدریج دوباره قدرت خود را یافتند و نیروهای خود را بسیج کردند برای به دست آوردن حکومت، جنگ جمل را به رهبری ام المومنین عایشه و طلحه و زبیر به راه انداختند و بعد از عدم موفقیت در آن به زمینه سازی جنگ صفین با شایع کردن کشته شدن عثمان توسط علی علیه السلام پرداختند<sup>۱</sup> و بعد از تحمیل حکمیت بر امام علی علیه السلام در جنگ صفین حضرت به جنگ با خوارج نهروان نیز کشیده شد. لذا ایشان بارها از ظلم و ستم قریش شکوه می کرد<sup>۲</sup> و سرانجام نیز به دست یکی از خوارج در محراب مسجد کوفه به شهادت رسید.

## ۲. منع از کتابت احادیث پیامبر

همچنین از دیگر کارهای قریش در راستای عدم جمع خلافت در بنی هاشم به خاطر بیمناک بودن از نص رسول خدا در باره کسی که ولایتش را خوش نداشتند، این بود که دیگران را از نوشتن کلام پیامبر اکرم منع می کردند و این مطلب هم در زمان حیات ایشان اتفاق افتاده است که نمونه آن حکایت عبدالله بن عمرو عاص و همچنین حکایت درخواست قلم و دوات توسط پیامبر اکرم در آخرین لحظات عمر شریفشان برای نوشتن وصیتی مهم<sup>۳</sup> می باشد و هم بعد از رحلت پیامبر اکرم که خلیفه عمر از نوشتن حدیث رسول خدا ممانعت کرده و نوشته های حدیثی صحابه را سوزانید. این منع به جز دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام تا عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز جریان داشت.

## ۳. کتمان و تاویل اخبار وارده در مورد وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)

از دیگر فعالیت های قریش می توان به کتمان کردن یا به تاویل بردن اخبار وصایت پیامبر اکرم به حضرت علی علیه السلام اشاره کرد.

اولین انکارکننده موضوع وصیت پیامبر اکرم به امام علی علیه السلام عایشه بود. هنگامی که نزد او گفته شد علی وصی پیامبر است اینگونه نقل شده که او در پاسخ گفت: «چه وقت پیامبر به علی وصیت کرد در حالی که من او را به سینه ام تکیه داده بودم - یا گفت: در دامنم بود - و طشت خواست و در دامن من بی حال شد به گونه ای که متوجه فوت او نشدم پس چه وقت به او وصیت کرد؟»<sup>۴</sup> نکته ای که از این حدیث به دست می آید این است که وصیت پیامبر به حضرت علی علیه السلام در آن موقع امری مشهور بوده که عایشه این گونه در مقابل آن موضع گیری کرده و آن را انکار می کند البته این انکار او متناسب با دیگر موضع گیری های او در مقابله با امام علی علیه السلام نیز می باشد، چنان که ابن سعد<sup>۵</sup> و همچنین صحیح مسلم<sup>۶</sup> و صحیح بخاری<sup>۷</sup> این گونه آورده اند که عایشه ام المومنین به خاطر ناخرسندی و پرهیز از بیان فضایل امام علی علیه السلام در روایاتی به جای ذکر نام ایشان تعبیر به رجل می کند و نام او را نمی برد. در مسند احمد نیز در روایت دیگری اینگونه آمده که عایشه در برابر شخصی که از علی علیه السلام بدگویی می کند سکوت کرده و واکنشی نشان نمی دهد.<sup>۸</sup> یا اینکه بنا بر روایاتی که ابوالفرج اصفهانی<sup>۹</sup> و طبری و ابن سعد و ابن اثیر<sup>۱۰</sup> نقل کرده اند هنگام شنیدن خبر شهادت امام علی علیه السلام سجده شکر به جای آورده و اظهار شادمانی می کند.

## نقد و بررسی احادیث ام المومنین عایشه

الف) تنها راوی حدیث انکار وصایت پیامبر اکرم به امام علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفشان فقط ام المومنین عایشه می باشد و این در حالیست که ابن سعد پنج روایت را در طبقات خود ذکر کرده که محتوای آن معارض با این حدیث بوده و بیانگر این مطلب است که پیامبر اکرم در آخرین لحظات عمر سرشان در دامن امام علی علیه السلام

۱ مراجعه کنید: تاریخ طبری و ابن اثیر و ابن کثیر، فصل اخبار صفین

۲ شرح نهج البلاغه محمد عبده خطبه ۱۶۷ و نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۷۲

۳ سنن ابوداود ج ۲ ص ۲۶ باب کتابه علم، سنن دارمی ج ۱ ص ۱۲۵

۴ صحیح مسلم کتاب الوصیه ج ۱۱ ص ۸۹ و صحیح بخاری کتاب المغازی باب مرض النبی ج ۳ ص ۶۵

۵ طبقات ابن سعد چاپ بیروت ج ۲ ص ۲۲۲

۶ صحیح مسلم کتاب صلاه المسافرین حدیث ۲۶۳

۷ صحیح بخاری کتاب التوحید ج ۴ ص ۱۸۲

۸ مسند احمد حنبل ج ۶ ص ۱۱۳

۹ مقاتل الطالبيين چاپ قاهره ۱۳۶۸ هـ، ص ۴۲-۴۳

۱۰ تاریخ طبری چاپ اروپا ج ۱ ص ۳۴۶۶ و تاریخ ابن اثیر چاپ اروپا ج ۳ ص ۳۳۱ و طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۷

بوده و جان داده و حتی ایشان او را غسل داده اند.<sup>۱</sup> همچنین روایات دیگری در مستدرک حاکم و مصنف ابن ابی شیبه و کنز العمال و تذکره الخواص از ام سلمه<sup>۲</sup> و عبدالله بن عمر<sup>۳</sup> ذکر شده که در آن تصریح می کند پیامبر اکرم در لحظات آخر عمر با امام علی علیه السلام نجوا کرده و در دامن ایشان وفات پیدا کردند. در نهج البلاغه نیز از خود حضرت این گونه روایت شده که پیامبر اکرم در دامن ایشان روح از بدنشان مفارقت کرده است.

ب) به گمان برتر عایشه این سخن را در جنگ جمل یعنی بعد از زمان عمر و عثمان و یا در زمان حکومت معاویه که سیاستش نهی از نقل فضایل امام علی علیه السلام بود گفته است و علاوه بر آن اگر فرض را هم بر درستی سخن عایشه بگذاریم و بپذیریم که پیامبر اکرم در دامن او وفات کرده اند باز هم این سخن نمی تواند از روایات متواتری که می گوید امام علی علیه السلام وصی پیامبر است جلوگیری کند و نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که عقلا منعی وجود ندارد پیامبر اکرم وصیای خود را در زمان های دیگری نیز به امام علی علیه السلام برسانند، چنانکه روایات اصحاب سنن و مسانید از قول امام علی علیه السلام شاهد بر این مطلب می باشد که پیامبر اکرم در زمان ها و موقعیت های مختلف با ایشان نجوا و رازگویی می کرده اند.<sup>۴</sup>

ج) این حدیث همچنین در تعارض است با روایات دیگری که از خود عایشه نقل شده و در آنها اینگونه می گوید که در آخرین لحظات عمر شریف پیامبر اکرم سر ایشان در دامن امام علی علیه السلام بوده و در دامن ایشان جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

ابن عساکر این روایات را در تاریخ خود در شرح حال امام علی علیه السلام نقل کرده است.<sup>۵</sup>

د) همچنین با بررسی گزارش های تاریخی و احادیث متعارض نقل شده از عایشه در رابطه با امام علی علیه السلام درمی یابیم که ایشان دو موضع متفاوت در برابر حضرت اخذ کرده اند: موضع اول زمانی بوده که بعد از کشته شدن عثمان مسلمانان با امام علی علیه السلام بیعت کردند و بعد از مدتی جنگ جمل بر ضد آن حضرت با سرپرستی عایشه به راه افتاد که در آن جنگ عایشه شکست خورده و با کینه حضرت به مدینه برگشت و در مدینه ماند تا حضرت به شهادت رسید و از قتل او نیز اظهار خوشحالی کرد. این موضع تا بخشی از زمان حکومت معاویه نیز ادامه داشت. اما موضع دوم از زمانی شروع شد که حجر بن عدی به دستور معاویه شهید گشته و برادر عایشه یعنی عبدالرحمن بن ابی بکر نیز به واسطه مقابله با تعیین یزید به جانشینی معاویه به صورت مرموزانه ای ترور گردید. از اینجا بود که عایشه جنگ تبلیغی فراگیر و نیرومندی بر ضد بنی امیه به راه انداخت و در راستای مبارزه با سیاست های او که از جمله آن دستور به لعن علی علیه السلام در منابر و عدم ذکر فضایل ایشان بود، به ذکر فضایل امام علی علیه السلام و فرزندان او و حتی دختر پیامبر اکرم همت گمارد که از جمله آن می توان به دو حدیث متعارض با حدیث انکار وصیت مطرح شده توسط خودش اشاره کرد. لذا موضع ام المومنین عایشه درباره حدیث انکار وصیت در راستای سیاست عمومی قریش یعنی ناخرسندی از جمع خلافت و نبوت در بنی هاشم می باشد.

#### ۴. سیاست قریش در زمان حکومت معاویه و بنی امیه

معاویه به تمام بلاد از جمله به مردم عراق و شام فرمان داد تا علی را سب و دشنام گفته و از او براثت و بیزاری بجوبند<sup>۶</sup> و شهادت هیچ یک از شیعیان علی علیه السلام و اهل بیتش را نپذیرند و در مقابل، دوستان و راویان جعل فضایل و مناقب عثمان را مورد توجه قرار بدهند.<sup>۷</sup> طبری نیز روایت می کند که معاویه در سال ۴۱ هجری مغیره بن شعبه را به عنوان فرماندار کوفه منصوب کرد به او دستور داد تا بدگویی و دشنام و ذم علی علیه السلام را رها نکند و همچنین

۱ طبیقات ابن سعد چاپ اروپا ج ۲ قسمت دوم ص ۵۱

۲ مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳ و کنز العمال کتاب الفضائل، فضائل علی ابن ابیطالب حدیث ۳۷۴ و تذکره خواص الامه باب حدیث النجوى و الوصیه از کتاب فضائل احمد بن حنبل

۳ کنز العمال چاپ اول ج ۶ ص ۳۹۲

۴ سنن ابن ماجه کتاب الادب، حدیث ۳۷۰۸ و مسند احمد ج ۱ ص ۸۰ و ۸۵ و ۱۰۷ و تاریخ ابن عساکر ج ۲ ص ۳۱۰ و ۳۱۱

۵ تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام علی علیه السلام ج ۳ ص ۱۵

۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه ۵۷ چاپ اول ج ۱ ص ۳۵۶

۷ همان خطبه ۲۰۸ ج ۳ ص ۲۰۲

از اصحاب علی علیه السلام عیجوبی کرده و آنها را دور کند.<sup>۱</sup> وحتی بعد از آن که دید دیگر فضائل جعلی عثمان در جامعه اسلامی فراگیر شده است به کارگزارانش دستور داد مردم را به سمت روایات فضایل صحابه و خلفای پیشین فراخواند و در این هنگام بود که اخبار ساختگی و بی ریشه نیز در مناقب صحابه فزونی یافت تا آنجا که این روایات موضوع منابر اسلامی و همچنین مبنای دروس مکتب خانه ها قرار گرفت و ذهن کودکان و نوجوانان نیز از آن انباشته شد. آو این امید را داشت که با این احادیث جعلی بنی هاشم را در دید مردم خوار و کوچک نماید و ابن عرفه معروف به نطفویه از بزرگان و اعلام محدثان در تاریخ خود نیز به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۳</sup> حتی ابن ابی الحدید از ابو جعفر اسکافی روایتی را بیان می کند که معاویه به گروهی از صحابه و تابعین پاداش چشمگیری داد تا اخبار قبیح و ناروایی در مذمت علی علیه السلام روایت کرده و موجبات بد گمانی و بیزاری از ایشان فراهم گردد.<sup>۴</sup> به عنوان نمونه روایتی جعلی از قول پیامبر اکرم روایت شده که آل ابی طالب اولیاء و دوستان من نیستند، دوست و ولی من تنها خدا و صالح مومنینند.<sup>۵</sup> این روایت جعلی در صحیح مسلم و بخاری نیز با سند متصل از عمرو بن عاص ذکر شده است.

در راستای این سیاست طبری روایت می کند که مغیره بن شعبه در چند سالی که حاکم کوفه بود از دشنام و بدگویی علی علیه السلام کوتاه نیامد.<sup>۶</sup> و حتی در روایت دیگری بیان می کند که مغیره صعصعه بن سوهان را از ذکر فضایل علی علیه السلام منع کرده و او را تهدید می کرده است.<sup>۷</sup> یعقوبی نیز در تاریخ خود می گوید شیعیان علی علیه السلام همچون حجر بن عدی و عمر بن حمق خزاعی هنگامی که لعن علی علیه السلام را از مغیره و دیگر یاران معاویه می شنیدند واکنش نشان داده و این لعن را به خود آن ها بازمی گرداندند<sup>۸</sup> تا بدانجا که زیاد بن ابی وقته به کوفه آمد دستور داد آنها را دستگیر کرده و به قتل برسانند که مشروح آن در تاریخ دمشق ابن عساکر<sup>۹</sup> و تاریخ طبری و ابن اثیر<sup>۱۰</sup> و المحبر<sup>۱۱</sup> آمده است. همچنین در مورد پایان عمر زیاد بن ابیه این گونه بیان شده که مردم کوفه را فراخواند و مسجد و میدان و قصر را از آنان انباشت تا برائت و بیزاری از علی علیه السلام را بر آنها عرضه بدارد و هر که آن را نپذیرفت در معرض تیغ قرار دهد که در همان حال دچار طاعون گردیده و مردم نجات یافتند.<sup>۱۲</sup> این سیاست معاویه همه بلاد اسلامی را در بر گرفت و سایر زمامداران معاویه نیز همچون بشر بن ارطاه فرماندار بصره و ابن شهاب فرماندار ری نیز به اجرای آن همت گماردند<sup>۱۳</sup> و متأسفانه علی بن ابی طالب علیه السلام بر منابر شرق و غرب جهان اسلام به جز سیستان<sup>۱۴</sup> که مردم آن منطقه این مطلب را نپذیرفتند مورد لعن و دشنام قرار می گرفت تا آنجا که این لعن حتی در حضور اهل بیت آن حضرت نیز انجام می شد.<sup>۱۵</sup>

بنی امیه برای دستیابی به منظور خود حتی دست به بدعتی دیگر زده و به واسطه این که مردم برای شنیدن سخنان ناپسند آنها پای خطبه های نماز عید نمی نشستند خطبه های نماز را بر نماز مقدم کردند.<sup>۱۶</sup> آنها حتی به زور صحابه را نیز وادار به لعن علی علیه السلام می کردند<sup>۱۷</sup> و لعن علی علیه السلام بر منابر آن قدر زیاد شد که حتی ام سلمه همسر پیامبر به آن اعتراض کرده و به معاویه این گونه نوشت: «شما خدا و رسول خدا را بر منابر تان لعن می کنید زیرا علی و دوستانش را لعن می کنید و من شهادت می دهم خدا و رسول خدا او را دوست دارند»<sup>۱۸</sup>. و هنگامی که گروهی از بنی امیه به معاویه می گفتند که تو دیگر به آرزویت رسیده ای و ای کاش از لعن علی دست برمی داشتی در جواب می گفت آنقدر این کار را ادامه خواهم داد تا زمانی که کودکان بر این لعن بزرگ شوند و بزرگان بر آن

۱ تاریخ طبری حوادث سال ۵۱ هجری چاپ اروپا ج ۲ ص ۱۱۲ - ۱۱۳

۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۵-۱۶

۳ همان

۴ همان ج ۱ ص ۳۵۸

۵ صحیح بخاری کتاب الادب ج ۴ ص ۳۴ و صحیح مسلم کتاب الایمان ج ۱ ص ۱۳۶

۶ تاریخ طبری چاپ اروپا ج ۲ ص ۱۱۲

۷ همان ص ۳۸

۸ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۳۰-۲۳۱

۹ تاریخ دمشق ابن عساکر شرح حال حجر بن عدی

۱۰ تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۰۸ و ۱۴۹ و تاریخ ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۴

۱۱ المحبر ص ۴۷۹

۱۲ مروج الذهب مسعودی ج ۷ ص ۳۰

۱۳ تاریخ طبری ج ۶ ص ۹۶

۱۴ معجم البلدان ج ۵ ص ۲۸

۱۵ تطهیراللسان ص ۵۵

۱۶ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۳ و صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۱ و صحیح مسلم ج ۳ ص ۲۰

۱۷ صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۴ و ص ۱۲۰

۱۸ عقد الفرید ج ۳ ص ۱۲۷

پیر گردند و دیگر هیچ گوینده ای یادآور فضایل او نباشد.<sup>۱</sup> البته این جمله بیانگر این است که انگیزه معاویه قریشی اموی علاوه بر ناخشنودی از جمع نبوت و خلافت در بنی هاشم نشأت گرفته از حقد و کینه او نسبت به بنی هاشم بود و این حقد و کینه را هم از مادر خود هند جگر خوار که در زنگ احد جگر حمزه سیدالشهدا عموی پیامبر را به دندان گزید و از اندام او گردن آویز ساخت به ارث برده است. در روایتی اینگونه بیان شده که او در حالی که برای تحقیر پیامبراکرم ایشان را با عنوان ابن ابی کبشه یاد می کرده خطاب به مغیره بن ابی شعبه می گوید هرگز کوتاه نیایم تا نام او را دفن کنم به گونه ای که دیگر هیچ گوینده ای اشهد ان محمد رسول الله نگوید.<sup>۲</sup>

### ۵. سیاست عبدالله بن زبیر

ابن زبیر نیز که ادعای خلافت داشت دشمن علی علیه السلام بود و او را ناسزا می گفت و حرمتش را می شکست.<sup>۳</sup> نقل شده در چهل نماز جمعه از بیان ذکر صلوات بر پیامبراکرم خودداری کرد تا به خیال خام خود مایه مباهات را از اهل بیت پیامبر سلب کند. همچنین در جایی دیگر به ابن عباس می گوید که چهل سال است بغض شما اهل این خانواده را در سینه پنهان دارم.

او در خطبه های خود به علی علیه السلام توهین می کرد<sup>۴</sup> و حتی یعقوبی در بیان دشمنی ابن زبیر با علی و آل او می نویسد که محمد حنفیه و ابن عباس و بیست و چهار نفر دیگر از بنی هاشم را بازداشت کرده تا با او بیعت کنند و اگر بیعت نکردند آن ها را با آتش بسوزانند.<sup>۵</sup> البته پس از مرگ ابن زبیر، سایر خلفای اموی و مروانیان سیاست های معاویه را ادامه دادند.

### ۶. سیاست قریش در زمان عبدالملک و پسرش ولید

ابن ابی الحدید از جاحظ روایت می کند که اگرچه فضل و برتری علی علیه السلام بر عبدالملک مروان پوشیده نبود اما او هم در پی استحکام حکومت و تثبیت روش پیشینیان خود بود. فرزندش ولید نیز در زمان خلافتش علی علیه السلام را لعن کرده و نسبت های ناروا به حضرت می داد.<sup>۶</sup>

### ۷. حجاج بن یوسف ثقفی و تلاش او در تنفیذ سیاست قریش

ابن ابی الحدید در مورد حجاج بن یوسف ثقفی می گوید که حجاج علی علیه السلام را لعن کرده و حتی به لعن او فرمان می داده است.<sup>۷</sup> صاحب طبقات در شرح حال عطیه بن سعد بن حبابه عوفی می گوید حجاج به محمد بن قاسم ثقفی نوشت او را فراخواند تا علی علیه السلام را لعن کند و اگر نپذیرفت چهارصد ضربه تازیانه به او بزند و سر و ریشش را بتراشد.<sup>۸</sup>

محمد بن یوسف برادر حجاج هم در ادامه راه برادرش دستور به لعن علی علیه السلام می داد.<sup>۹</sup>

### ۸. عمر بن عبدالعزیز ناقض سیاست قریش

عمر بن عبدالعزیز با سیاست خلفای اموی مقابله کرد و دستور به ترک لعن علی علیه السلام داد. او علت این تصمیم را در تذکر معلم دوران بچگی اش یعنی عتبه ابن مسعود و همچنین مشاهده ی الکن شدن زبان پدرش در موقع لعن علی علیه السلام علی رغم قدرت فصاحت و بلاغتش در هنگام سخنرانی در خطبه ها بیان می کند.<sup>۱۰</sup> البته عمر بن عبدالعزیز در تلاش خود پیروز نشد زیرا متاسفانه مسلمانان به این لعن عادت کرده بودند تا آنجا که مسعودی نقل می

۱ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه ۵۷

۲ مروج الذهب ج ۲ ص ۴۵۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۴۶۳

۳ شرح خطبه ۵۷ از نهج البلاغه ابن ابی الحدید

۴ همان

۵ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۶۱

۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۵۶

۷ همان

۸ طبقات ابن سعد چاپ اروپا ج ۲ ص ۲۱۲-۲۱۳

۹ تاریخ الاسلام ذهبی شرح حال محمد بن یوسف ثقفی ج ۴ ص ۵۱-۵۲

۱۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۴ ص ۵۸-۵۹ و تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۳۰۵ و تاریخ ابن اثیر ج ۵ ص ۱۶

کند که مردم حران از این فرمان او سرپیچی کرده و علی علیه السلام را همچنان لعن می کردند.<sup>۱</sup> و ثانیاً خلفای اموی بعد از او دوباره این سنت زشت را اعاده کردند.

### ۹. هشام بن عبدالملک و ادامه سیاست قریش

هشام بن عبدالملک نیز سیاست قریش و امویان را ادامه داد که نمونه های بسیار فرآوانی از کارهای ناشایست او در کتب تاریخی بیان شده است.<sup>۲</sup> البته سیاست اموی تا بدانجا پیش رفت که حتی نامگذاری افراد به اسم علی هم ممنوع شد. ابن حجر می گوید بنی امیه هرگاه می شنیدند نوزادی را علی نامیده اند او را می کشتند.<sup>۳</sup>

### ۱۰. سیاست خلفای عباسی

آثار سیاست خلفای قریشی پس از بنی امیه نیز در زمان خلافت عباسیان در جامعه اسلامی امتداد پیدا کرد تا آنجا که این آثار زشت هم در رفتار طبقه عالمان<sup>۴</sup> و هم حاکمان<sup>۵</sup> و همچنین در رفتار عامه مردم به وضوح مشاهده می شود. و آنچه از رفتار خلفای عباسی بیان شده بیانگر این است که آنها از نظر برخورد نسبت به خلفای پیشین حتی سخت تر و بی رحمانه تر نیز بوده اند. برای نمونه رفتار منصور با محمد بن ابراهیم بن حسن مثنی را می توان مثال زد که دستور داد ستونی را شکافتند و او را در دل آن قرار داده و زنده به گور کردند<sup>۶</sup> یا متوکل عباسی که دستور داد قبر حسین بن علی علیه السلام و منازل اطراف آن را ویران کرده و شخم بزنند و آن را به آب ببندند.<sup>۷</sup>

### نتیجه

از مباحث مطرح شده نتیجه گرفته می شود که قریش در موضوع ولایت و رهبری جامعه تنها به دنبال مصلحت دنیایی خود بودند نه اجرای حکم و انتخاب خداوند، و برای رسیدن به این مقصود در برخورد با اهل بیت پیامبر از هیچ تلاشی ناشایستی دریغ نکردند که از جمله آن می توان به ممانعت از نوشتن احادیث پیامبر در فضیلت ایشان و مذمت برخی سران قریش، انتشار سب و لعن امام علی علیه السلام، بیزاری جستن از اهل بیت پیامبر و آزار و شکنجه و کشتار و تبعید و آوارگی آنها و شیعیان نشان اشاره کرد.

۱ مروج الذهب مسعودی ج ۳ ص ۲۵۴  
۲ تهذیب تاریخ دمشق ابن بدران ج ۳ ص ۴۱۰ شرح حال جناده بن عمرو بن جنید و مختصر تاریخ دمشق ابن منظور ج ۷ ص ۳۶۹-۳۸۴  
۳ تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۱۹  
۴ همان ج ۲ ص ۲۳۷-۲۴۰ شرح حال حریر بن عثمان حمصی و تقریب التهذیب ج ۱ ص ۷۳ شرح حال اسماعیل بن عیاش  
۵ تهذیب التهذیب ج ۱۰ ص ۴۳۰  
۶ تاریخ طبری ج ۹ ص ۱۹۸ و مقاتل الطالبیین ص ۲۰۰  
۷ همان ج ۳ ص ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۱۴۰۷